دو فصلنامه علمی تخصصی
اندیشه‌های قرآنی متفکران معاصر
سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

بررسی روش تفسیری سدی کبیر

مریم صفدری،[۱] رسول محمدجعفری[۲]

چکیده

روش‌شناسی تفسیر متقدمان می‌تواند گامی مؤثر در آگاهی از تاریخ تفسیر و سیر تطور آن باشد. ازجمله مفسران متقدم، سدی کبیر ـ از تابعین برجسته ـ است که گزارش‌های تفسیری فراوانی از وی در لابه‌لای متون تفسیری کهن موجود است. این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که روش‌های تفسیری سدی کبیر در تبیین آیات کدامند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد سدی از دو روش تفسیر نقلی و اجتهادی در تفسیر آیات بهره گرفته است. مهم‌ترین روش‌های نقلی در تفسیر آیات عبارت‌اند از: اول، تفسیر قرآن به قرآن؛ دوم، تفسیر قرآن با حدیث؛ سوم، تفسیر قرآن با اقوال صحابه؛ و چهارم، تفسیر قرآن با اقوال تابعین. مهم‌ترین روش‌های اجتهادی در گزارش‌های مربوط به تفسیر سدی عبارت‌اند از: اول، تفسیر قرآن با استفاده از قواعد ادبی؛ دوم، تفسیر قرآن با استفاده از لغت؛ و سوم، تفسیر قرآن با استفاده از عقل. سدی از تابعانی است که در تفسیر وی اسرائیلیات نیز وجود دارد که اغلب در موضوع‌های راهنماشناسی و معادشناسی و بیشتر مربوط به راهنماشناسی و درباره پیامبران الهی است.

واژگان کلیدی: سدی کبیر، روش‌های تفسیری، روش تفسیر نقلی، روش تفسیر اجتهادی.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد، تهران، ایران؛ safdary.maryam@yahoo.com.
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول)؛ r.mjafari@shahed.ac.ir.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۳/۱۲

۱. بیان مسئله

قرآن کریم از همان آغازین زمان نزول، به‌وسیله پیامبرﷺ تفسیر شد. با الهام از سیرهٔ آن حضرت، صحابه و به پیروی از آنان، تابعان و پیروان آنها، متناسب با بضاعت علمی خود، به تفسیر و تبیین آیات قرآنی روی آوردند. در این میان اگرچه تفاسیر صحابه و تابعان، به جز اندکی، به‌صورت مدون و منقح موجود نمی‌باشد، اما میزان فراوانی از آنها در لابه‌لای کتب تفسیری به‌صورت پراکنده وجود دارد. در میان تابعان، سدّی کبیر از مفسّرانی است که روایات فراوانی در تفاسیر شیعه و اهل‌سنّت از ایشان نقل شده و بیش از یک چهارم تفسیر ابن‌مسعود از آن اوست (خضیری، ۱۴۲۰، ج۱، ص۳۰۲).

ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمن بن ابی‌کریمه، ملقب به سدی کبیر است. مورخان از تاریخ ولادت وی سخنی به میان نیاورده‌اند. درباره تاریخ وفات وی نیز دو نقل وجود دارد: سال ۱۲۷ق (ذهبی، ۱۴۱۳، ج۵، ص۲۶۴) و سال ۱۲۹ق (مزی، ۱۴۱۳، ج۳، ص۱۳۶). مرگ سدی در زمان حاکمیت مروانیان رخ داده است. خلیفه‌بن‌خیاط می‌گوید: «سدی در سال ۱۲۷ق در کوفه و در زمان خلافت مروان‌بن‌محمد درگذشت» (ابن‌خیاط، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۳۷۸).

سدی از شاگردان مدرسه کوفه است و از محضر استادان بزرگی بهره برده و نقل روایت کرده است. در میان استادان سدی، ابن‌عباس سرآمد همه است. سایر استادان وی عبارت‌اند از: انس‌بن‌مالک، ابوصالح باذن، عکرمه، عطاء‌بن‌ابی‌رباح مکی، مره همدانی کوفی، ابی‌عبدالرحمن سلمی، ابی‌حکیم بارقی و ابی‌سعد ازدی (مزی، ۱۴۱۳، ج۳، ص۱۳۲ و طبسی، ۱۴۲۰، ص۵۵).

شیخ طوسی، سدی را از اصحاب امام سجادؑ، امام باقرؑ و امام صادقؑ برشمرده است (طوسی، ۱۴۱۵، ج۱، ص۱۰۹). در کتب رجالی شیعه، هیچ ذکری از شرح حال سدی به میان نیامده است. ذهبی وی را به شیعه بودن متهم می‌کند (ذهبی، ۱۳۸۲، ج۱، ص۲۳۷). ابن‌حجر نیز همین ادعا را کرده است (ابن‌حجر، ۱۴۱۵، ج۱، ص۹۷). اما باتوجه‌به بعضی دیدگاه‌های تفسیری وی ـ چنان‌که خواهد آمد ـ شیعه بودن وی بعید به نظر می‌رسد. درنتیجه، این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی ـ تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که روش‌های تفسیری سدی کبیر در تبیین آیات کدامند؟ برای پاسخ به این سؤال، روش تفسیری سدی در دو محور کلی روش نقلی و اجتهادی تبیین می‌گردد.

۱-۱. پیشینهٔ پژوهش

در بررسی‌های صورت‌گرفته مشخص شد دربارهٔ تابعانی همچون عکرمه و قتاده پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ مانند: پایان‌نامه علمی (۱۳۷۹) با عنوان «تفسیر عکرمه و نقش آن در تطور تفسیر»، پایان‌نامه ایزد خواستی(۱۳۸۲) با عنوان «تفسیر قتادةبن‌دعامه سدوسی». با موضوع سدی کبیر نیز پایان‌نامه‌ای را، علمی حسینی (۱۳۷۹) با عنوان «سدی کبیر؛ اقوال او در تفسیر بر اساس تفسیر مجمع البیان و المیزان» سامان داده است. در این اثر، روایات تفسیری سدی را به سه گروه روایات موقوف، روایات مقطوع و اسرائیلیات تقسیم‌بندی کرده‌اند و بحثی از روش‌شناسی تفسیر سدی نیست.

۱-۲. ضرورت پژوهش

نظر به اهمیت آگاهی از پیشینهٔ تفسیر و سیر تطور آن و نیز باتوجه‌به جایگاه تفسیری سدی در میان فریقین و کثرت روایات تفسیری وی، شناخت روش تفسیری او ضروری به نظر می‌آید.

۲. مبانی نظری تحقیق

عمدهٔ آرا و روایات تفسیری سدّی، در دو تفسیر کهن جامع‌البیان طبری و تفسیر القرآن العظیم ابن‌ابی‌حاتم آمده است؛ به‌گونه‌ای که فقط طبری نزدیک به ۲۰۰۰ مورد از وی گزارش کرده است و تفاسیر پسین نیز به‌واسطهٔ این دو تفسیر، روایات سدی را نقل کرده‌اند. (برای نمونه، ر.ک: ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج۱، ص۱۱۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج۱، ص۷۰ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج۴، ص۳۶۰). بنابراین، جامعهٔ پژوهش در این نوشتار، به دو تفسیر مزبور محدود گردید. روش کار نیز چنین بود که ابتدا تمام روایات و اقوال سدی در تفسیر طبری، شناسایی و استخراج و سپس بر اساس روش‌های تفسیری سدی، در فیش‌های جداگانه دسته‌بندی گردید و درنهایت روش تفسیری سدی کبیر در تبیین آیات تحلیل شد.

۳. روش تفسیری سدی

روش تفسیر سدی در سه محور ذیل، قابل بررسی است: روش تفسیر نقلی، روش تفسیر اجتهادی، و اسرائیلیات.

۳-۱. روش تفسیر نقلی

روش تفسیر نقلیِ سدی کبیر در تفسیر آیات را می‌توان در چهار دسته جای داد: تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن با حدیث، تفسیر قرآن با استفاده از آرای صحابه، و تفسیر قرآن با استفاده از آرای تابعین.

۱-۱-۳. تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر قرآن به قرآن یعنی فهم جمعی آیات قرآن و تبیین برخی آیات به‌وسیله برخی دیگر و این همان روشی است که رسول اکرم ﷺ و ائمه معصوم علیهم‌السلام به‌عنوان مبیّن قرآن، اعمال کردند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص۳۹۵). در تفسیر سدی، تفسیر قرآن به قرآن گاه در قالب تبیینِ مفاهیم و گاه به‌صورت بیان ناسخ و منسوخ نمود یافته است.

دوفصلنامه علمی تخصصی، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

۱-۱-۱-۳. تبیین مفاهیم

برای نمونه، در تفسیر آیهٔ ۸۰ سورهٔ بقره: ﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾، از سدی نقل شده است: «وقتی یهود گفتند: ما جز روزهای معدودی در آتش نخواهیم ماند»، خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ﴾. چنان‌که در جای دیگر نیز فرموده است: ﴿وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ (آل‌عمران:۲۴) (طبری، ۱۴۱۲، ج۱، ص۳۰۴).

طبق این گزارش، در سورهٔ بقره، سخن از ادعای یهود است که جز ایام کوتاهی در آتش نخواهند ماند، خداوند در مقام محاجه می‌فرماید: ﴿قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾. سدی برای تبیین این جمله، به آیهٔ ۲۴ سورهٔ آل‌عمران اشاره می‌کند که بیانگر ادعای واهی آنان است مبنی بر اینکه جز چند صباحی در جهنم نمی‌مانند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ﴾، خداوند در پاسخ فرموده است: ﴿وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾. سدی با آوردن این جمله درصدد بیان این نکته است که آنان در این ادعای خود دروغ گفته و هیچ پیمانی برای رهایی از دوزخ با خداوند نبسته‌اند.

۲-۱-۱-۳. بیان ناسخ و منسوخ آیات

مهم‌ترین کارکرد تفسیر قرآن به قرآن سدی، بیان ناسخ و منسوخ آیات است. وی در موارد متعدد، از ارتباط نسخ میان آیات سخن به میان می‌آورد. در گذشته، هرگونه تغییر در حکم پیشین را نسخ می‌گفتند؛ درحالی‌که نسخ مصطلح امروز، جایگزین کردن حکم جدید به‌جای حکم قدیم است.

بدین‌ترتیب نسخ در نزد پیشینیان، تخصیص عام یا تقیید اطلاق را نیز شامل می‌گردید، ولی امروزه تنها به همان جایگزینیِ حکمی به‌جای حکمی دیگرگفته می‌شود؛ به این معنا که حکم سابق به کلی منسوخ و حکم ناسخ جای آن را بگیرد (معرفت، ۱۳۸۱، ص۲۴۸).

سدی فراوان به نسخ آیه‌ای با آیه دیگر اشاره دارد، اما با تعمقی بیشتر روشن گردید که هیچ‌کدام از آن موارد، نسخ مصطلح نبوده و میان آنها رابطه مجمل و مبیّن، عام و خاص و مطلق و مقید برقرار است. به‌عنوان نمونه:

الف) سدی در تبیین آیهٔ ۴۲ سورهٔ مائده: ﴿فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾، معتقد است که این آیه، با آیهٔ ۴۹ از همین سوره نسخ شده است: ﴿فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ و پیامبر مطابق آیهٔ جدیدتر، مکلف به حکم میان اهل کتاب شده است (طبری، ۱۴۱۲، ج۶، ص۱۵۹ و ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج۴، ص۱۱۳۶).

اگرچه سدی به رابطه نسخ میان دو آیه اشاره می‌کند، اما به نظر می‌رسد مراد وی از نسخ در آیه، تبیین اجمال آیه بوده و اگر مقصود وی نسخ به معنای مصطلح امروزی بوده است، ناصواب می‌باشد؛ زیرا در آیهٔ ۴۲ به‌صورت مجمل به حکم یا عدم حکم کردن به اختیار خود پیامبر امر شده و در آیهٔ ۴۹ تبیین گردیده است که اگر پیامبر خواست بین ایشان حکم کند باید بر اساس قوانین شریعت خود این کار را انجام دهد نه بر اساس خواسته‌های ایشان.

ب) سدی بیان می‌کند که آیهٔ ۱۸۰ سورهٔ بقره: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ﴾، با آیهٔ ۱۱ سورهٔ نساء: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ﴾ نسخ شده است. وی توضیح می‌دهد که بر اساس آیهٔ ۱۸۰ سوره بقره، هرکسی مطابق میل خود برای خانواده و والدین خود وصیت می‌کرد تا زمانی که آیهٔ ۱۱ نساء نازل شد (طبری، ۱۴۱۲، ج۲، ص۷۰ و ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج۱، ص۲۹۹).

در این مورد نیز به‌صورت مسلم، نسخی به معنای مصطلح امروزی صورت نپذیرفته است. خداوند در آیه ۱۱ سوره نساء با ذکر جزئیات، وصیتی که به طور مجمل در آیهٔ ۱۸۰ بقره ذکر کرده بود، تبیین نموده و درواقع، شرح چگونگی وصیت را بیان فرموده است.

بنابراین در دو نمونهٔ اشاره‌شده، اگرچه سدی به رابطه نسخ میان آیات اشاره کرده است، اما نسخی در معنای مصطح صورت نگرفته و میان آنها رابطه اجمال و تبیین برقرار است.

ج) سدی در تفسیر آیهٔ ۲ سورهٔ مائده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا﴾ می‌گوید که این آیه با آیهٔ ۵ سورهٔ توبه نسخ شده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ﴾، مشرکان حتی اگر به دیوار خانه خدا آویخته باشند بنا به حکم قرآن خونشان حلال است (طبری، ۱۴۱۲، ج۶، ص۴۰).

سدی ارتباط دو آیه را از باب نسخ می‌داند، اما به نظر می‌رسد اینجا نیز نسخ اتفاق نیفتاده است. درواقع عموم آیهٔ ۵ سورهٔ توبه با آیهٔ ۲ سورهٔ مائده تخصیص می‌خورد و براین‌اساس قتل مشرکان در هرجا جز در موارد مذکور در این آیه مباح خواهد بود.

طبرسی نیز در مجمع البیان بر همین نکته تأکید کرده است: «بیشتر مفسران گویند: این قسمت آیه به‌وسیلهٔ آیه ۵ سوره توبه ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ نسخ شده است»، اما ابن‌جریج گوید: «از این سوره و از این آیه، چیزی نسخ نشده است؛ زیرا آغاز جنگ با مشرکان در ماه‌های حرام روا نیست، جز اینکه آنها جنگ را آغاز کنند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۳، ص۲۳۹).

۲-۱-۳. تفسیر قرآن با حدیث

سدی از حدیث به میزان بسیار کم در اقوال تفسیری خود استفاده کرده است؛ به‌گونه‌ای که در مجموع جست‌وجوهای انجام‌شده، بیش از پنج مورد استفاده مستقیم از حدیث یافت نشد.

۱-۲-۱-۳. روایات مبیّن

ازآنجاکه اولین مفسر قرآن شخص پیامبرﷺ بوده‌اند، در بسیاری از روایت‌های نقل‌شده از ایشان، حضرت به شرح و تبیین آیات قرآن پرداخته‌اند. سدی در تفسیر خود در یک نوبت از این روایات بهره برده است.

وی در تفسیر آیهٔ ۶۵ سورهٔ انعام: ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾ حدیثی را از پیامبرﷺ نقل می‌کند که می‌فرمایند: «من چند چیز از خداوند خواستم که سه مورد آن را به من عطا کرد و از یک مورد مرا منع نمود: اول اینکه امت من هیچ عهد و پیمانی را انکار نکنند و خداوند اجابت فرمود. دوم اینکه دشمنی غیر از خودشان نداشته باشند که خداوند اجابت کرد. سوم اینکه به عذاب امت‌های پیشین مبتلا نشوند که خداوند پذیرفت. چهارم اینکه به جنگ میان خودشان مبتلا نشوند که خداوند این مورد را قبول نکرد» (طبری، ۱۴۱۲، ج۷، ص۱۴۵ و ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج۴، ص۱۳۱۲). سدی با بیان این روایت ذیل آیه قصد داشته است به این نتیجه برسد که عبارت ﴿وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ در آیه محقق شده و خداوند امت پیامبرﷺ را به این ابتلا آزموده است.

۲-۲-۱-۳. روایات مؤید

مفسران گاهی برای تأیید دیدگاه تفسیری خود، از روایات بهره می‌گیرند و سدی نیز چنین کرده است. برای نمونه، وی در تفسیر آیهٔ ۳۳ سوره نساء: ﴿وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا﴾، منظور از ﴿عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ را پیمان حلف دانسته است و می‌نویسد در دوران جاهلیت مرسوم بود که فردی به قومی پناه می‌برد، قوم با او پیمان بسته و سوگند می‌خوردند که او را چون خودشان یاری رسانند، اگر حقی یا جنگی به سود آنان بود، او را شریک سازند و اگر حقی یا موفقیتی برای آن شخص بود، به سود او واگذارند. با ظهور اسلام باوجود تغییر بنیادین در آداب و رسوم جاهلیت، این پیمان به دلیل سازگاری با روح جوانمردی و همکاری، توسط پیامبرﷺ تأیید شد: «لم یزد الإسلام الحلفاء إلا شدة» (طبری، ۱۴۱۲، ج۵، ص۳۵ و ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج۳، ص۹۳۸). سدی با ذکر این حدیث، ذیل آیه خاطرنشان می‌کند که پیامبرﷺ نیز بر این پیمان مهر تأیید زده‌اند و منظور از عقود ذکرشده در آیه که باید حق آنها محترم شمرده شود، عقد حلف می‌باشد.

۳-۱-۳. تفسیر قرآن با اقوال صحابه

سدی در بیان تفسیری خود، از اقوال تفسیری صحابه به فراوانی استفاده کرده است. صحابه‌ای که وی از آنها بیشترین نقل‌ها را دارد عبارت‌اند از: ابن‌عباس، ابن‌مسعود، مره همدانی، محمد همدانی، امام علی علیه‌السلام و عمر. دیدگاه‌های تفسیری صحابه که مورد استفاده سدی قرار گرفته، به دسته‌های ذیل قابل تقسیم است: تعیین مصداق، تبیین مفردات، تبیین مفاهیم، شأن نزول، اختلاف قرائات و بیان حکم شرعی.

۱-۳-۱-۳. تعیین مصداق

سدی در روایتی که از ابن‌مسعود، ابن‌عباس و مره همدانی ذکر می‌کند، منظور از ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ در آیهٔ ۶ سورهٔ حمد، را «یهود» دانسته است (طبری، ۱۴۱۲، ج۱، ص۶۲). واضح است که در این نقل، یهود نمی‌تواند تفسیر ﴿الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ باشد؛ زیرا آیه مفهوم وسیع‌تری دارد. مضاف بر آن، سورهٔ حمد در شمار آغازین سوره‌های نزول‌یافته در مکه است. بنابراین، یهود در گزارش، مصداقی از ﴿الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ است.

۲-۳-۱-۳. تبیین مفردات

صحابه گاهی در روایات خود معنای واژه‌ای از قرآن را برای فهم بهتر مخاطبان تبیین کرده‌اند. سدی نیز در تفسیر خود بارها از این اقوال صحابه بهره برده است. برای نمونه، وی در تفسیر آیهٔ ۸۲ سورهٔ هود: ﴿حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ﴾ به نقل از ابن‌عباس در معنی کلمه «سجیل» بیان می‌کند که این لغت به زبان فارسی به معنای سنگ و گل است (طبری، ۱۴۱۲، ج۱۲، ص۵۷ و ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج۶، ص۲۰۶۸). شایان ذکر است که لغت‌دانان نیز این واژه را معرب دانسته‌اند؛ چنان‌که احمدبن‌خلیل می‌نویسد: «سجیل، معرب و دخیل و به معنای سنگ و گل است» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج۶، ص۵۴).

۳-۱-۳-۳. تبیین مفاهیم

مقصود از تبیین مفاهیم این است که گاهی صحابه با اندیشیدن در زوایای مختلف آیه، باتوجه‌به آیات مشابه و با اتکا به فهم و برداشت خود، مفاهیم ظریف موجود در آیه را تبیین کرده‌اند. در

نقل‌های تفسیریِ صحابه که سدی استفاده کرده است، این گونه روایات به وفور وجود دارند. برای نمونه، سدی در تفسیر آیهٔ ۳۱ سورهٔ توبه: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾، به نقل از ابن‌عباس در توضیح این مطلب که چگونه یهود و مسیح، احبار و رهبان خود را ارباب اتخاذ می‌کردند، می‌گوید: «ایشان به سجده بر خود امر نمی‌کردند؛ بلکه به معصیت خدا فرمان می‌دادند و مردم نیز اطاعت می‌کردند. بدین علت بود که خدا از تعبیر ارباب برای توصیف این چین حالتی استفاده کرده است» (طبری، ۱۴۱۲، ج۱۰، ص۸۱ و ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج۶، ص۱۷۸۴).

۴-۱-۳-۳. شأن نزول

آیات قرآن دو گونه نازل شده‌اند: پاره‌ای از آنها بدون وقوع هیچ سؤال و پیشامدی نازل شده و برخی دیگر در پی حادثه و سؤالی فرود آمده‌اند (سیوطی، ۱۳۸۰، ج۱، ص۱۲۰). بنابراین، قسم دوم، از اسباب یا شأن نزول برخوردارند.

شأن نزول، عبارت از «اموری که یک یا چند آیه و سوره‌ای در پی آنها و به خاطر آنها نازل شده و این امور در زمان نبوت رسول اکرم ﷺ روی داده است» (حجتی، ۱۳۷۷، ص۲۰). روایاتی از صحابه نقل شده که در آنها به شأن نزول آیات پرداخته شده و سدی نیز به مناسبت از آنها بهره برده است.

برای نمونه، سدی در بیان شأن نزول آیهٔ ۱۵۸ سوره بقره: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾، از قول ابن‌عباس بیان می‌دارد که در زمان جاهلیت عقیده بر این بود که شیاطینی تمام شب بین صفا و مروه آوازخوانی می‌کردند و بت‌هایی میان آن دو وجود داشت. چون اسلام آمد و غالب گردید، مسلمانان گفتند: ای رسول خدا! ما بین صفا و مروه طواف نمی‌کنیم؛ زیرا عمل شرک‌آلودی است که در جاهلیت انجام می‌دادیم. در پی آن خداوند آیه ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ را نازل فرمود (طبری، ۱۴۱۲، ج۲، ص۲۸ و ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج۱، ص۲۶۷). واحدی نیز در کتاب اسباب النزول خود همین شأن نزول را به نقل از ابن‌عباس روایت کرده است. همچنین برای این آیه، به دو طریق از عایشه و دو طریق از انس‌بن‌مالک همین سبب نزول را آورده است (واحدی، ۱۴۱۱، ص۴۹).

۵-۱-۳-۳. اختلاف قرائات

ازجمله روش‌هایی که برای فهم قرآن در میان عالمان اسلامی پدیدار گردید، علم قرائات است. ابن‌جزری در تعریف این علم می‌نویسد: «علم قرائات، علم به کیفیت أداء کلمات قرآن و اختلاف آنها با استناد به ناقل آن می‌باشد» (ابن‌جزری، ۱۴۱۹، ص۹). علامه طباطبایی در تعریف قرائت می‌نویسد: «فنی است که به ضبط و توجیه قرائت‌های هفت‌گانه معروف و قرائت‌های سه‌گانه دیگر و قرائت‌های صحابه و شواذ قرائت‌ها می‌پردازد» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص۱۰۹).

ازجمله مسائلی که از سده نخست هجری توجه دانشمندان علم قرائت و تفسیر را به خود جلب نمود و موجب پیدایش نظریاتی گردید، پیدایش اختلاف قرائت در عرصهٔ کتاب الهی بود. اختلاف قرائت به‌عنوان واقعیتی انکارناپذیر، قرن‌ها افکار دانشمندان علوم قرآنی و نیز قاریان را تحت تأثیر قرار داد و به‌نوبهٔ خود آثار و مکاتبی را در حوزهٔ قرائت به وجود آورد که آثار آن تا عصر حاضر باقی است. پدیده اختلاف قرائت درعین‌حال در دوره‌های مختلف از ماهیّت واحدی برخوردار نبوده؛ بلکه در هر دوره‌ای، عللی توجیه‌گر اختلاف قرائت است. اینکه قرائت‌های مختلف تا چه میزان با واقعیت قرآن در ارتباط بوده و در این میان کدام قرائت و با چه ضابطه‌ای بر دیگر قرائت‌ها ارجحیت یافته است، این خود مطلب دیگری است که به نظر می‌رسد در کنار نزاع‌های تاریخی قاریان، نحویان، متکلّمان، فقها و مفسّران، حرکت و هویّتی مخصوص به خود دارد (معارف، ۱۳۸۳، ص۱۹۱).

در خصوص اختلاف قرائات واژگان قرآن، سدی گزارش‌هایی چند را از صحابه نقل کرده است. برای نمونه، ذیل آیهٔ ۴۴ سورهٔ ذاریات: ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ﴾ عنوان می‌کند که عمربن‌خطاب کلمه «الصاعقه» را به‌صورت «الصعقه» قرائت کرده است. طبری پس از اشاره به سخن عمر از قول سدی ادامه می‌دهد که قرائت بدون الف، موردنظر کسائی نیز می‌باشد، اما سایر قُراء بر قرائت «الصاعقه» اجماع نظر دارند (طبری، ۱۴۱۲، ج۲۷، ص۵). در تفاوت معنایی «الصاعقه» و «الصعقه» نوشته‌اند: «الصاعقه» چیزی است که از آسمان به زمین برخورد می‌کند و «الصعقه» صدایی است که از صاعقه شنیده می‌شود (درویش، ۱۴۱۵، ج۹، ص۳۱۹).

۶-۱-۳-۳. بیان حکم شرعی

در اقوال تفسیری سدی به نقل از صحابه چندین مورد یافت شد که صحابه در مقام انشای حکم شرعی بوده‌اند. وی در تفسیر آیهٔ ۴۳ سورهٔ نساء: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا﴾، به نقل از ابی‌مالک بیان می‌کند که منظور از مریضی در آیه، وجود جراحتی است که ممکن است آب رسانیدن به آن ضرر داشته باشد. در این مورد غسل ساقط خواهد شد و تیمم کفایت خواهد کرد (طبری، ۱۴۱۲، ج۵، ص۶۴ و ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج۳، ص۹۶۰).

۴-۱-۳. تفسیر قرآن با اقوال تابعین

سدی در تفسیر خود، به فراوانی از اقوال تابعین بهره برده و بیشترین تابعینی که وی از آنها روایت نقل کرده است، عبارت‌اند از: ابی‌صالح، ابی‌مالک، مجاهد، عکرمه، سعیدبن‌جبیر و علی‌بن‌حسین علیه‌السلام. باتوجه‌به بررسی‌های صورت‌گرفته، این اقوال به زیرمجموعه‌های زیر قابل تقسیم می‌باشند: تعیین مصداق، تبیین مفردات، تبیین مفاهیم، شأن نزول، و بیان حکم شرعی.

۱-۴-۱-۳. تعیین مصداق

نمونه‌های زیادی از اقوال تابعین در تفسیر سدی یافت می‌شود که بر تعیین مصداق اشاره دارد که تنها به یک نمونه اشاره می‌گردد: او در تفسیر آیهٔ ۴۱ سورهٔ انفال: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ﴾، از ابن‌دیلمی از علی‌بن‌حسین علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت خطاب به مردی از شام فرمودند: در سوره انفال خوانده‌ای که خمس سهم کیست؟ گفت: بله! آیا شما همان کسانی هستید که خمس سهم آنان است؟ ایشان فرمودند: بله (طبری، ۱۴۱۲، ج۱۰، ص۵).

منظور از ذی‌القربی در این آیه، همهٔ خویشاوندان نیست؛ بلکه امامان اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند. بنابراین آنها که یک سهم از خمس را متعلق به همهٔ خویشاوندان پیامبر می‌دانند، در برابر این سؤال قرار می‌گیرند که این چه امتیازی است که اسلام برای اقوام و بستگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قائل شده است؛ درحالی‌که می‌دانیم اسلام ما، فوق نژاد و قوم و قبیله است.

ولی اگر آن را مخصوص امامان اهل‌بیت ﷺ بدانیم، باتوجه‌به اینکه آنها جانشینان پیامبر و رهبران حکومت اسلامی بوده و هستند، علتِ دادن این یک سهم از خمس به آنها روشن می‌گردد. به تعبیر دیگر، «سهم خدا» و «سهم پیامبر» و «سهم ذی‌القربی»، هر سه سهم، متعلق به «رهبر حکومت اسلامی» است. او زندگی ساده خود را از آن اداره می‌کند و بقیه را در مخارج گوناگونی که لازمه مقام رهبری امت است مصرف خواهد نمود؛ یعنی درحقیقت در نیازهای جامعه و مردم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۷، ص۱۷۴).

۲-۴-۱-۳. تبیین مفردات

سدی روایاتی را از تابعین نقل می‌کند که در آنها باتوجه‌به معنای کلمات به تفسیر آیه پرداخته شده است. وی در تفسیر آیهٔ ۶۸ سورهٔ انعام: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾، به نقل از سعیدبن‌جبیر، کلمه ﴿يَخُوضُونَ﴾ را «یکذبون» معنا نموده است (طبری، ۱۴۱۲، ج۷، ص۱۴۸ و ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج۴، ص۱۳۱۴). این واژه در کتب لغوی نیز به همین معنا آمده است؛ چنان‌که خلیل در العین، «الخوض» در کلام را آنچه در آن کذب و باطل است، معنا می‌کند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج۴، ص۲۸۲).

۳-۴-۱-۳. تبیین مفاهیم

تابعین نیز همچون صحابه و دیگر مفسران، با اندیشیدن در فحوای آیه به تبیین مفهوم آیه پرداخته‌اند. سدی در مواردی از این اقوال استفاده نموده است. برای نمونه، سدی در تفسیر آیهٔ ۳۷ سورهٔ ق: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾، به نقل از ابی‌صالح بیان می‌کند که منظور مؤمنی است که قرآن را می‌شنود و بر آن گواهی می‌دهد (طبری، ۱۴۱۲، ج۲۶، ص۱۱۱). طبرسی نیز در تأیید همین نظر می‌گوید: «أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ؛ یعنی می‌شنود و قلبش به غیر آنچه شنیده مشغول نیست، لذا بر آنچه شنیده است گواهی می‌دهد و بدون غفلت آن را درک می‌کند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۹، ص۲۲۵).

۴-۴-۱-۳. شأن نزول

بعضی روایت‌های تفسیری نقل‌شده از تابعین توسط سدی به شأن نزول آیات اشاره دارد. برای مثال، وی در شأن نزول آیهٔ ۱۱ سورهٔ جمعه: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾، به نقل از ابی‌مالک بیان می‌کند: «دحیه‌بن‌خلیفه» برای فروش روغن وارد مدینه شد درحالی‌که پیامبرﷺ مشغول ایراد خطبه نماز جمعه بودند. هنگامی‌که مسلمانان از آمدن وی اطلاع یافتند، از ترس اینکه ممکن است از سایرین در خرید عقب بمانند، از صف نماز خارج شدند و به بقیع (که محل استقرار دحیه بود) شتافتند. به همین مناسبت خداوند آیه ۱۱ سورهٔ جمعه را نازل فرمود (طبری، ۱۴۱۲، ۲۸، ص۶۷). واحدی در اسباب نزول خود، در روایتی از جابربن‌عبدالله همین شأن نزول را ذکر و اضافه می‌کند که جز ده نفر، بقیهٔ مسلمانان رسول خداﷺ را ترک کردند (واحدی، ۱۴۱۱، ص۴۴۹). علامه طباطبایی نیز ذیل بحث روایی آیه از مقاتل‌بن‌سلیمان روایت می‌کند که دحیه کلبی بود که وارد مدینه شد و با طبل زدن، ورود وی را اعلام می‌کردند و کسی جز ده نفر نزد پیامبر باقی نماندند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱۹، ص۲۷۷).

۵-۴-۱-۳. بیان حکم شرعی

در بعضی از اقوال تفسیری که سدی به نقل از تابعین ذکر کرده، صدور حکم شرعی محرز است (همان طور که گذشت، سدی از صحابه نیز چنین نظراتی را ذکر کرده است). در آیهٔ ۸۹ سورهٔ مائده: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ ...﴾، سدی قولی را از ابی مالک نقل می‌کند که پوشاندن مساکین شامل جامه بافته، پیراهن، عبا و چادر یا لباس بلند خواهد بود (طبری، ۱۴۱۲، ج۷، ص۱۶ و ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج۴، ص۱۱۹۴).

۳-۲. روش تفسیر اجتهادی

با گردآوری اقوال تفسیری سدی، سه گونه تفسیر اجتهادی در آرای وی یافت گردید: تفسیر قرآن با استفاده از قواعد نحوی، تفسیر قرآن با استفاده از لغت، و تفسیر قرآن با استفاده از عقل.

۱-۲-۳. تفسیر قرآن با قواعد نحوی

سدی در تفسیر آیهٔ ۱۷۵ سورهٔ بقره: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ﴾ می‌گوید: عبارت ﴿فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ﴾ بر وجه استفهام است و معنای دقیق آیه: «پس چه کسی می‌تواند بر آن آتش صبر کند؟» می‌باشد (طبری، ۱۴۱۲، ج۲، ص۵۴ و سیوطی، ۱۴۰۴، ج۱، ص۱۶۹).

۲-۲-۳. تفسیر قرآن با لغت

سدی در بسیاری از اقوال تفسیری خود به بیان معانی کلمات قرآن مبادرت ورزیده است؛ ازجمله:

الف) در آیهٔ دوم سورهٔ بقره: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾، معنای کلمه «ریب» را «شک» می‌داند (طبری، ۱۴۱۲، ج۱، ص۷۵ و ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج۱، ص۳۴). خلیل در العین نیز همین معنا را برای «ریب» ذکر نموده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج۸، ص۲۸۷).

ب) سدی در آیهٔ ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾ (اعراف:۷۸)، معنای کلمه «الرجفه» را «صیحه» عنوان می‌کند. (طبری، ۱۴۱۲، ج۸، ص۱۶۴ و طوسی، بی‌تا، ج۴، ص۴۵۴). فراهیدی نیز در العین «الرجفه» را عذابی می‌داند که از طرف خداوند بر اقوام نازل می‌شود و آن صیحه و صاعقه است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج۶، ص۱۰۹).

۳-۲-۳. تفسیر قرآن با عقل

به نظر می‌رسد سدی همانند اکثر مفسران کهن، بیشتر با اتکای بر برداشت و اجتهاد شخصی، به تفسیرهایی کوتاه از آیات مبادرت کرده است که می‌توان آنها را در این عنوان‌ها قرار داد: تبیین مفاهیم، تعیین مصداق، بیان حکم شرعی، بیان ناسخ و منسوخ آیات، و تبیین حکمت تقدم و تأخیر. از این میان نیز حجم وسیعی از تفسیر سدی به دو مورد تبیین مفاهیم و تعیین مصداق تعلق گرفته است.

۱-۳-۲-۳. تبیین مفاهیم

سدی در پاره‌ای از موارد به تبیین مفهوم آیه در مقام تفسیر آن پرداخته است؛ به‌عنوان‌نمونه:

الف) سدی در تفسیر آیهٔ ۲۳ سورهٔ شوری: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ بیان می‌کند که تمام خرده‌قبیله‌های قریش با پیامبرﷺ ارتباط نَسَبی داشتند. خداوند فرمود: من از شما اجری نمی‌خواهم مگر اینکه مرا به سبب

خویشاوندی که با شما دارم دوست بدارید (طبری، ۱۴۱۲، ج۲۵، ص۱۶ و طوسی، بی‌تا، ج۹، ص۱۵۸).

تفسیر سدی نسبت به این آیه ازنظر بسیاری از مفسران صحیح به نظر نمی‌رسد. باتوجه‌به اینکه تفسیر مربوط به این آیه یکی از موارد اختلافی شیعه و اهل‌سنت است، برای نقد آن، سخن زمخشری در تفسیر آیه بیان می‌گردد: زمخشری پس از بحث‌های ادبی راجع به این آیه و اثبات اینکه منظور از آیه، مودت و دوستی ورزیدن در مورد «قربای پیامبر» است، روایتی را در شأن نزول آیه ذکر می‌کند. وی می‌نویسد: «زمانی‌که این آیه نازل شد، از رسول خدا ﷺ سوال کردند که نزدیکان شما ـ که مودت آنها بر ما واجب است ـ چه کسانی هستند؟ فرمودند: «علی و فاطمه و فرزندان آنان.» زمخشری در ادامه می‌گوید: «روزی علی ؑ از حسادت مردم نسبت به خودش نزد پیامبر ﷺ شکایت برد و پیامبر ﷺ پاسخ دادند: اولین کسانی که به بهشت وارد خواهند شد من و تو و حسن و حسین خواهیم بود درحالی‌که همسران ما سمت چپ و راست ما قرار دارند و فرزندان ما در عقب همسران ما». زمخشری بیان فضیلت‌های اهل بیت ؑ را ادامه می‌دهد تا به نقل این حدیث می‌رسد: «**من مات علی حب آل محمد مات شهیدا... و من مات علی بغض آل محمد مات کافرا**» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۴، ص۲۲۰-۲۲۱). ضمن اینکه ایمان آوردن به پیامبر ﷺ و دوست داشتن ایشان تنها به‌خاطر رابطهٔ خویشاوندی، هرگز مسلمان واقعی نخواهد ساخت. بنابراین به نظر می‌رسد سخن سدی در تفسیر این آیه چندان صحیح نباشد.

ب) سدی در تفسیر آیه ﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ﴾ (ص:۳)، عبارت ﴿وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ﴾ را هنگامی می‌داند که عذاب به آنها نازل شده است و دیگر زمان توبه وجود ندارد و راه فراری نیز از عذاب نیست (طبری، ۱۴۱۲، ج۲۳، ص۷۷). واژه «لات» برای نفی است و در اصل، «لا» نافیه بوده و«تاء» تانیث برای تأکید بر آن افزوده شده است. «مناص» از ماده «نوص» به معنی پناهگاه و فریادرس است. می‌گویند عرب هنگام رخ دادن حادثه سخت و وحشتناك، به‌ویژه در جنگ‌ها، این کلمه را تکرار می‌کرد و می‌گفت: «مناص، مناص»؛ یعنی پناهگاه کجاست؟ پناهگاه کجاست؟ چون این مفهوم با فرار مقارن است، گاهی به معنی محل فرار نیز آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۱۹، ص۲۱۰). درنتیجه منظور آیه، هلاک قطعی اقوامی است که پس از انذارهای مختلف، حجت بر آنها تمام شده و راه نجات دیگری برای آنها باقی نمانده است.

۲-۳-۲-۳. تعیین مصداق

سدی در بسیاری از موارد، از تعیین مصداق در تفسیر آیات بهره برده است. از سدی در بیان مصداق «فِتْنَة» در آیهٔ ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (انفال:۲۵) گفته است: منظور از فتنه، حاضران در جنگ جمل هستند (طبری، ۱۴۱۲، ج۹، ص۱۴۴ و ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج۵، ص۱۶۸۲). باوجوداینکه سدی توضیح افزون‌تری در مورد عقیده خود بیان نکرده است، اما به نظر می‌رسد جنگ جمل را فتنه‌ای می‌داند که هر دو طرف پیکار، به فتنه دچار شده‌اند که در این صورت سخن وی در معرض نقد است و در مجال دیگری باید در بوته نقد نهاد.

۳-۳-۲-۳. بیان حکم شرعی

سدی در چندین نوبت، در مقام تفسیر فقهی از آیه، به بیان دیدگاه اجتهادی خود پرداخته است. برای نمونه در تفسیر آیهٔ ۱۹۶ سوره بقره: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ می‌گوید: «فرد مُحصَر (کسی که مانعی برای اتمام حجش وجود دارد)، اگر یک‌بار (عملی که موجب فدیه است) مرتکب شود، بر او یک فدیه است، اگر دو بار مرتکب شود، بر او دو فدیه است و مخیر است که یکی از این سه کفاره را انتخاب کند. اگر روزه را انتخاب کرد باید سه روز بگیرد و اگر صدقه باشد باید شش مسکین و برای هر مسکین نصف صاع طعام دهد و اگر قربانی را انتخاب کند باید گوسفند و بالاتر از آن باشد» (طبری، ۱۴۱۲، ج۲، ص۱۳۷).

۴-۳-۲-۳. بیان ناسخ و منسوخ آیات

بررسی گزارش‌های تفسیری سدی نشان می‌دهد که وی به بیان نسخ آیات در معنای خاص نسخ پرداخته است. برای نمونه وی در تفسیر آیهٔ ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (انعام:۱۴۱)، در توضیح عبارت ﴿وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ معتقد است پس از اعلام حکم زکات، حقِ بیان‌شده در این آیه منسوخ شده و تنها زکات باقی مانده است (طبری، ۱۴۱۲، ج۸، ص۴۳ و سیوطی، ۱۴۰۴، ج۳، ص۴۹). اما این عقیدهٔ سدی چندان صحیح به نظر نمی‌رسد؛

بلکـه زکات همان طور که از احکام شـرعی آن برمی‌آیـد، مختص به اموالی خاص و میزانی خاص می‌باشد. اما آنچه در آیه مراد شده، اعم از مواردی است که در شرع زکات به آنها تعلق گرفته است؛ بلکه به نظر می‌رسد آیه نوعی انفاق خودخواسته را طلب کرده که در روز برداشت محصول از زمین که روز شـکرگزاری نعمت‌های الهی اسـت، به‌عنوان حق مستمندان و ضعیفان جامعه درخواست شده است. پس زکات، حکم تخصیص‌خورده‌ای از عمومیت انفاق در آیهٔ مذکور می‌باشد. آیت‌الله خویی با سه دلیل، عدم نسخ این آیه را اثبات کرده است:

الف) روایات فراوانی از ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام به دست ما رسیده که «حق و نصیب» را که در این آیه آمده است، به یک حق دیگر، غیر از زکات تفسیر کرده‌اند.

سوره انعام ـ که آیه مورد بحث، در شمار آیات آن می‌باشد ـ یک‌جا در مکه فرود آمده است؛ ولـی آیـه زکات، بعد از هجرت و در مدینه نازل شـده اسـت. بنابراین چگونـه می‌توان گفت که آیه مورد بحث درباره زکات و وجوب آن است و یکی از این دو آیه زکات ناسخ آن دیگری است.

وقـت پرداختـن حقـی که در این آیه وارد شـده، هنگام درو کردن اسـت، به‌ناچـار باید منظور از ایـن حق، غیر از زکات باشـد؛ زیـرا به‌طوری‌که می‌دانیم زکات پـس از درو کردن و خرمن‌کوبی و پیمانه نمودن پرداخت می‌شود نه در موقع درو نمودن (خویی، ۱۳۹۲، ص۴۴۴).

۵-۳-۲-۳. تبیین حکمت تقدم و تأخیر

سدی ذیل آیهٔ ۶ سورهٔ مائده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾، تجویز به غسل پاها در وضو می‌کند و معتقد است «ارجلکم» عطف به «وجوهکم» شده و به دلیل تأخیر در عمل، مؤخرتر در آیه آمده است (طبری، ۱۴۱۲، ج۶، ص۸۲).

شیعه عقیده‌ای خلاف این را دارد: قرار گرفتن «ارجلکم» در کنار «رؤوسکم» گواه بر این است کـه پاهـا نیز باید مسـح شـوند، نه اینکه آن را بشـویند و اگـر «ارجلکم» بفتح لام قرائت شـده برای

آن است که عطف بر محل «بِرُؤُسِکُمْ» است نه عطف بر «وجوهکم» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۴، ص۲۸۷). توضیح آنکه کلمه «ارجلکم» در آیه به دو صورت قرائت شده است: الف) به جر که طبق این قرائت، «ارجلکم» به «رؤسکم» عطف شده و چون فعل معطوف‌علیه «امسحوا» است، حکم پا نیز وجوب مسح می‌شود. ب) بنا بر قرائت نصب، در وهله اول دو احتمال وجود دارد: یک ـ عطف به «ایدیکم» که حکم آن وجوب غسل می‌شود. دو ـ عطف به محل «رؤوسکم» که حکم آن وجوب مسح می‌شود. اما با دقت در ادبیات عرب می‌فهمیم که فقط احتمال دوم صحیح است؛ زیرا عطف محل در کلام عرب، صحیح و شایع است و عطف «ارجلکم» به «ایدیکم» جایز نیست؛ زیرا باعث فاصله شدن یک جمله فعلیه بیگانه بین معطوف و معطوف‌علیه است و این در کلام عرب صحیح نیست.

۳-۳. اسرائیلیات

ازآنجاکه اسرائیلیات حجم وسیعی از تفسیر سدی را شامل می‌شود، تحت عنوان مستقلی، به طور اجمالی از آن سخن به میان می‌آید. اسرائیلیات، جمع إسرائیلیة، منسوب به إسرائیل، یعنی یعقوب بن إسحاق بن إبراهیم علیه‌السلام می‌باشد که قوم یهود به ایشان منتسب است. در اصطلاح، مراد از اسرائیلیات، قصص و حوادثی است که از منابع یهودی گزارش شود. عالمان این اصطلاح را توسعه دادند و به هر قصه، حادثه‌ای یا اسطوره‌ای اطلاق کردند که در منابع یهودی یا مسیحی یا غیر آنها ریشه دارد (سعد یوسف، بی‌تا، ص۴۳). ورود اسرائیلیات به تفسیر، امری است که به دوران صحابه بازمی‌گردد. قرآن با تورات و انجیل در ذکر برخی مسائل اشتراک دارد، با این تفاوت که قرآن به ایجاز سخن گفته و در تورات و انجیل با تفصیل سخن آمده است. یکی از منابع تفسیر صحابه، رجوع به اهل کتاب بود (ذهبی، بی‌تا، ج۱، ص۱۶۹).

بنابراین، بسیاری از اسرائیلیات ازطریق صحابه نقل گردید. عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن عاص، عبدالله بن سلام و ابوهریره ازجمله صحابیانی هستند که روایات اسرائیلی به آنها منتهی می‌شود (شاکر، ۱۳۷۶، ص۲۵۷). همچنین در میان تابعین و اتباع تابعین همچون: مجاهد بن جبر مکی، محمد بن کعب قرظی، مقاتل بن سلیمان و محمد بن اسحاق ادامه یافت (ر.ک: دیاری بیدگلی، ۱۳۸۳، ص۱۸۵-۱۸۷). سدی نیز از تابعانی است که تفسیرش آکنده از

اسرائیلیات است و آنها در دو دسته کلی راهنماشناسی و معادشناسی قرار می‌گیرند:

۱-۳-۳. راهنماشناسی

بیشترین حجم اسرائیلیات نقل‌شده از سدی، مربوط به راهنماشناسی و درباره پیامبران الهی است؛ ازجمله:

الف) سدی در داستان نوح علیه‌السلام ذیل آیهٔ ۷۷ سورهٔ صافات: ﴿وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ﴾ می‌گوید: «بعد از طوفان نوح، جز ذریه ایشان، کس دیگری بر روی زمین زنده نماند و تمام انسان‌های بعدی از نسل ایشان هستند؛ به‌طوری‌که قوم عجم و عرب، اولاد سام‌بن‌نوح و قوم ترک و صقالبه و خزر، فرزندان یافث‌بن‌نوح و سودان از نسل حام‌بن‌نوح هستند» (طبری، ۱۴۱۲، ج۲۳، ص۴۳).

پرواضح است که این سخن هیچ مبنای علمی ندارد. آشکار است که نسل انسان‌ها به همین شش قومی که سدی اشاره می‌کند محدود نمی‌گردد و در روایات نیز بدان اشاره شده است. برای مثال از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که حق، نبوت، کتاب آسمانی و ایمان در خاندان نوح علیه‌السلام باقی ماند، ولی تمام فرزندان آدم علیه‌السلام در زمین، از فرزندان نوح نیستند (قمی، ۱۳۶۷، ج۲، ص۲۲۳). همچنین طوفان نوح عذابی اختصاصی برای قوم نوح بوده است و لزومی ندارد که همه نسل آدم از بین رفته باشند و نیز در این روایت، بعض اقوام، هم‌نژاد تصور شده‌اند؛ درحالی‌که بدون تردید اینان نژادهای گوناگون هستند و بین آنها فرق اساسی وجود دارد (محمدجعفری و دیگران، ۱۳۹۲، ص۱۸۶).

ب) سدی از ابن‌عباس و ابن‌مسعود نقل می‌کند هنگامی‌که خداوند به آدم علیه‌السلام فرمود: ﴿اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره:۳۵)، ابلیس خواست که وارد بهشت شود، اما نگهبانان بهشت مانع او شدند. ازاین‌رو نزد مار رفت که موجودی چهار دست و پا به‌سان شتر و زیباترین حیوانات بود. ابلیس با مار صحبت کرد تا در دهانش داخل شود و بتواند نزد آدم علیه‌السلام برود. مار او را بر دهانش داخل نمود و از میان نگهبانان عبور کرد و به بهشت درآمد. آنان نمی‌دانستند که خداوند چه چیزی اراده کرده است. ابلیس از دهان مار با آدم علیه‌السلام سخن گفت و آدم علیه‌السلام به سخن او توجه نکرد. پس از دهان مار خارج شد و گفت: ﴿يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَى﴾ (طه:۱۲۰) یعنی: آیا می‌خواهی تو را به درختی راهنمایی

کنـم کـه بـا خـوردن آن، فرشـته‌ای مانند خداوند شـوی و یا عمـری جاودانه و بدون مرگ داشـته باشـید؟ ابلیس قسـم خورد که من خیرخواه شـما هسـتم. این در حالی بود که ابلیس می‌خواست عـورت آدم ﷺ و حـوا ـ کـه آن را می‌پوشـاندند ـ با کنار رفتن پوشـش آنان برایشـان آشـکار شـود. ابلیس به‌واسـطه مطالبی که از کتاب‌های ملائکه خوانده بود می‌دانسـت که آن دو عورت دارند، اما آدم ﷺ نمی‌دانسـت. لباس آنان چون ناخن شـفاف بود. آدم ﷺ از خوردن آن امتناع کرد. حوا پیش‌قدم شـد و از آن خورد. سـپس به آدم گفت: من خوردم، ضرری نداشـت، تو هم بخور. وقتی آدم از آن میوه خورد، عورتشان بر آنها نمایان شد و شروع کردند از برگ (درختان) بهشت بر خود چسباندن: ﴿بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ﴾ (اعراف:۲۲) (طبری، ۱۴۱۲، ج۱، ص۱۸۷ و ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج۵، ص۱۴۵۱).

داستان آدم و حوا، غیر از قرآن، در روایات و عهدین به صورت‌های گوناگونی نقل شده است. برخی گزارش‌ها در این زمینه، متأثر از آثار غیراسلامی است. نمونه یادشـده نیز چنین اسـت و بر اساس نص قرآن بدان نقدهای متعددی وارد است.

یک ـ همزمان آدم و حوا فریب شیطان را خورده‌اند و تقدیم و تأخر در آیات ذکر نشده است: ﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ﴾ (بقره:۳۶) و ﴿فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (اعراف:۲۲). حتی طبق برخی آیات، وسوسه شیطان از آدم ﷺ آغاز شد: ﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَى﴾ (طه:۱۲۰).

دو ـ در آیات هیچ اشاره‌ای به واسطه‌گری مار و یا موجود دیگری نیست.

سه ـ در قرآن دلیلی بر داخل شدن ابلیس بر بهشت وجود ندارد و از آیات قرآن به دست نمی‌آید.

چهار ـ چگونه ممکن است فرشتگان الهی از شیطان فریب بخورند؟ در این صورت عصمت فرشتگان منتفی خواهد بود.

۲-۳-۳. معادشناسی

دومیـن گزارش‌هـای نقل‌شـده از سـدی در اسـرائیلیات مربـوط بـه اخبـاری در مـورد معاد اسـت؛ گزارش‌هایـی بـدون منبـع کـه داسـتان‌واره‌هایی از سرنوشـت ارواح، بهشـت و جهنـم و... را

دربرمی‌گیرد. برای نمونه، ذیل آیهٔ ۱۶۹ سورهٔ آل‌عمران: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾، از سدی نقل شده است: «ارواح شهدا در چینه‌دان پرندگان سبزرنگی هستند که به آشیانه‌هایی از جنس طلا و در سایه عرش آویزان هستند که صبح و شب در بهشت می‌گردند. هنگامی‌که ندا می‌شنوند آیا چیزی می‌خواهید؟ گویند ما در همان جایی هستیم که آرزو داشتیم. تا اینکه سؤال خداوند سه بار تکرار می‌شود و آنگاه می‌گویند: دوست داریم ارواح ما دوباره به اجساد ما برگردند (تا دوباره در راه خدا کشته شویم) به‌خاطر کثرت ثوابی که اینجا برای ما وجود دارد» (طبری، ۱۴۱۲، ج۴، ص۱۱۵).

این تفسیر از آیه، مورد پذیرش اهل‌بیت علیهم‌السلام قرار نگرفته است. ابوبصیر به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: «ما درباره ارواح مؤمنان می‌گوییم در چینه‌دان پرندگان سبزرنگی هستند که در بهشت می‌گردند و به آشیانه‌هایی که زیر عرش هستند، بازمی‌گردند، امام علیه‌السلام فرمود: چنین نیست؛ چراکه در این صورت در چینه‌دان پرندگان نخواهند بود. پرسید: پس کجا هستند؟ فرمود: در گلستانی از بهشت هستند با همین صورت جسمانی که دارند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج۳، ص۲۴۵). در روایت دیگری، ابووَلّاد حَنّاط به امام صادق علیه‌السلام عرضه می‌دارد: «فدایت شوم! روایت می‌کنند که ارواح مؤمنان در چینه‌دان پرندگان سبزرنگی اطراف عرش هستند. امام علیه‌السلام فرمود: مؤمن نزد خداوند، بزرگوارتر از آن است که روحش را در چینه‌دان پرندگان قرار دهند، روح مؤمن در بدن‌هایی همچون بدن‌هایشان هستند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج۳، ص۲۴۴).

۴. نتیجه‌گیری

الف) بنابر آنچه گذشت، سدی از دو روش تفسیر نقلی و اجتهادی در تفسیر آیات بهره گرفته است. مهم‌ترین روش‌های نقلی در تفسیر آیات عبارت‌اند از: اول، تفسیر قرآن به قرآن؛ دوم، تفسیر قرآن با حدیث؛ سوم، تفسیر قرآن با اقوال صحابه؛ و چهارم، تفسیر قرآن با اقوال تابعین. سدی با استفاده از تفسیر قرآن به قرآن، به تبیین مفاهیم و بیان ناسخ و منسوخ آیات پرداخته است. تفسیر قرآن با حدیث وی نیز با استفاده از روایات مبیّن و روایات مؤیّد بوده است. تفسیر قرآن با استفاده از اقوال صحابه نیز عبارت‌اند از: اول، تعیین مصداق؛ دوم، تبیین مفردات؛ سوم، تبیین مفاهیم؛ چهارم، شأن نزول؛ پنجم، اختلاف قرائات؛ و ششم، بیان حکم شرعی. تفسیر قرآن

با استفاده از اقوال تابعین در محورهای اول، تعیین مصداق؛ دوم، تبیین مفردات؛ سوم، تبیین مفاهیم؛ چهارم، شأن نزول؛ پنجم، اختلاف قرائات؛ و ششم، بیان حکم شرعی یافت گردید.

ب) مهم‌ترین روش‌های اجتهادی در گزارش‌های مربوط به تفسیر سدی عبارت‌اند از: اول، تفسیر قرآن با استفاده از قواعد ادبی؛ دوم، تفسیر قرآن با استفاده از لغت؛ سوم، تفسیر قرآن با استفاده از عقل. طبق بررسی‌های صورت‌گرفته، سدی در مباحث ادبی، فقط از قواعد نحوی بهره برده است، اما تفسیر با عقل سدی در محورهای ذیل صورت گرفته است: اول، تبیین مفاهیم؛ دوم، تعیین مصداق؛ سوم، بیان حکم شرعی؛ چهارم بیان ناسخ و منسوخ آیات؛ و پنجم، تبیین حکمت تقدم و تأخیر.

ج) سدی از تابعانی است که تفسیرش آکنده از اسرائیلیات است و آنها در دو دسته کلی راهنماشناسی و دیگری معادشناسی، احصا گردیدند. در این میان بیشترین حجم اسرائیلیات نقل‌شده از سدی، مربوط به راهنماشناسی و درباره پیامبران الهی است.

فهرست منابع

قرآن کریم

الف) فارسی

۱. ایزدخواستی، زینب (۱۳۸۲ش)، «تفسیر قتادة‌بن‌دعامه سدوسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.

۲. تفریحی، علی (۱۳۸۸ش)، «سدی کبیر و اقوال او در تفسیر بر اساس تفسیر مجمع البیان و المیزان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.

۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، تسنیم، قم: نشر اسراء.

۴. حجتی، سیدمحمدباقر (۱۳۷۷ش)، اسباب النزول، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۲)، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ترجمه محمد صادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده هریسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

۶. دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۳۸۳ش)، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، تهران: سهروردی.

۷. علمی حسینی، سید مهدی، (۱۳۷۹)، تفسیر عکرمه و نقش آن در تطور تفسیر، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.

۸. محمدجعفری، رسول (۱۳۹۲)، «نقش اهل‌بیت علیهم‌السلام در تفسیر کلامی آیات در مواجهه با جریان‌های کلامی معاصرشان»، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه فردوسی، مشهد.

۹. محمدجعفری، رسول؛ رستمی، محمدحسن و جلالی، مهدی (۱۳۹۲ش)، «نقد روایات تبعیض نژادی»، کتاب قیم، ش۸، ص۱۸۱-۲۰۸.

۱۰. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۱ش)، تاریخ قرآن، تهران: سمت.

۱۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

ب) عربی

۱. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن‌بن‌محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبة نزار مصطفی الباز.

۲. ابن‌جزری، محمدبن‌محمد (۱۴۱۹ق)، منجد المقرئین و مرشد الطالبین، مکه: دار عالم الفوائد.

۳. ابن‌حجر عسقلانی، احمدبن‌علی (۱۴۱۵ق)، تقریب التهذیب، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۴. ابن‌خیاط، خلیفه (۱۴۱۵ق)، تاریخ ابن‌خلیفه، بیروت: مؤسسه الرساله.

۵. ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل‌بن‌عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس‌الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۶. آلوسی، سیدمحمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۷. خضیری، محمد بن عبدالله بن علی(۱۴۲۰ق)، تفسیر التابعین، ریاض: دار الوطن.

۸. درویش، محی‌الدین (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن و بیانه، دمشق: دار الارشاد.

۹. ذهبی، شمس‌الدین (۱۳۸۲ق)، میزان الاعتدال، بیروت: دار المعرفه.
۱۰. ـــــــــ (۱۴۱۳ق)، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۱. ذهبی، محمدحسین (بی‌تا)، التفسیر و المفسرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار المعرفه.
۱۳. سعد یوسف، محمود ابوعزیز (بی‌تا)، الإسرائیلیات و الموضوعات في کتب التفاسیر، قاهرة: مکتبة التوفیقیه.
۱۴. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۱۵. شاکر، محمدکاظم(۱۳۷۶)، روش‌های تاویل قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸)، شیعه در اسلام، قم: موسسه بوستان کتاب.
۱۷. ـــــــــ (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۹. طبری، ابوجعفر محمدبن‌جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۲۰. طبسی، محمدجعفر (۱۴۲۰ق)، رجال الشیعه فی اسانید السنه، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۲۱. طوسی، محمدبن‌حسن (۱۴۱۵ق)، الرجال، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. ـــــــــ (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۲۳. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: هجرت.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.
۲۵. کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۶. مزی، یوسف (۱۴۱۳ق)، تهذیب الکمال، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۷. معارف، مجید(۱۳۸۳)، پرسش و پاسخ‌هایی در شناخت تاریخ و علوم قرآنی، تهران: کویر.
۲۸. واحدی، علی‌بن‌محمد (۱۴۱۱ق)، اسباب النزول القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه.